

اهدای جنین

بحث در ادله حرمت تکلیفی اهدای جنین بود.

روایت دیگری که در مقام وجود دارد روایت سلیمان بن داود است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ قَالَ سَمِعْتُ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يَرْوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَكْبَرَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ إِمَامًا أَوْ هَدَمَ الْكُعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ أَوْ أَفْرَعَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا. (الخصال، جلد ۱، صفحه ۱۲۰)

این روایت را مرحوم صدوق در من لايحضره الفقيه (جلد ۳، صفحه ۵۵۹ و جلد ۴، صفحه ۲۰) به صورت مرسل و در خصال به صورت مسند نقل کرده است.

مشکل سند فقط قاسم بن محمد است که توثیق خاص ندارد اما به نظر بر اساس کثرت نقل اجلاء از او قابل توثیق است. علاوه که از افراد معروف است و قدحی در مورد او نرسیده است هم چنین نقل افرادی مثل سعد بن عبدالله که مرحوم نجاشی او را توثیق کرده است و تذکر نداده است که از مجاهیل و ضعفاء نقل روایت دارد، می تواند بر اساس همان قاعده‌ای که ما بیان کردیم بر وثاقت او دلالت کند.

برخی به استدلال به این روایت و هم چنین روایت علی بن سالم اشکال کرده‌اند که چون مساله اشد بودن جعل نطفه در رحم از زنا در آنها مطرح شده است پس معلوم می شود منظور جعل نطفه با زنا است و چون جعل نطفه به غیر زنا، اشد از زنا نیست. این اشکال به نظر ما ناتمام است و صرفاً ادعا است. چرا گناه و حرمت جعل نطفه در رحم حرام اشد از زنا نباشد؟ بلکه کاملاً محتمل است که مساله نطفه و تولید ولد از نطفه غیر مشروع، بسیار بدتر از زنا باشد.

اما به نظر ما دلالت این روایت تمام نیست چون احتمال دارد «حَرَامًا» حال از «أَفْرَعَ» باشد که در این صورت قابل استدلال در مقام نیست چرا که حرمت تلقیح نطفه در رحم معلوم نیست و البته احتمال دارد تمیز برای «امْرَأَةٍ» باشد که در این صورت دلالت آن مانند روایت علی بن سالم خواهد بود و چون هر دو احتمال وجود دارد روایت مجمل است و قابل استناد نیست.

روایت دیگر:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا جَمَعَ الرَّجُلُ أَرْبَعًا فَطَلَّقَ إِحْدَاهُنَّ فَلَا يَتَزَوَّجُ الْخَامِسَةَ حَتَّى تَنْقُضِيَ عِدَّةَ الْمَرْأَةِ الَّتِي طَلَّقَ وَ قَالَ لَا يَجْمَعُ الرَّجُلُ مَاءَهُ فِي خَمْسٍ (الكافي، جلد ۵، صفحه ۴۲۹)

مرحوم شیخ هم این روایت را از کلینی نقل کرده است.

مضمون روایت این است که نطفه مرد نباید در زمان واحد در پنج رحم جمع شود یعنی همان طور که جمع بین پنج زن در ازدواج مشروع نیست، جمع نطفه در پنج رحم در زمان واحد هم به صورت مشروع قابل تحقق نیست یعنی شرط حلّیت جعل نطفه در رحم این است که آن رحم برای او حرام نباشد و اگر جعل نطفه به غیر ازدواج در رحم دیگری مشروع بود این تعبیر تمام نبود که مرد نباید نطفه‌اش را در زمان واحد در بیش از پنج رحم قرار بدهد. این تعبیر اگر چه کنایی است اما بر مدعا دلالت دارد.

به عبارت دیگر مفاد این روایت این است که حلّیت جعل نطفه منوط به حلّیت رحم است و چون ازدواج دائم با بیش از چهار زن به صورت هم‌زمان حلال نیست پس جعل نطفه در رحم پنجم جایز نیست چون ازدواج با زن پنجم نامشروع است.

و به عبارت سوم مدلول مطابقی روایت این است که جمع نطفه مرد در پنج رحم جایز نیست چون ازدواج دائم با زن پنجم مشروع نیست و همین کبرای مفروض مورد استدلال است. در این روایت مفروض است که جعل نطفه در رحم زنی که وطی او حرام است حرام است و روایت در مقام بیان صغرای آن است که چون در زمان واحد بیش از چهار زن دائم نمی‌توان داشت پس جعل نطفه در رحم پنجم حرام است. لذا حلّیت وطی و قرار دادن نطفه در رحم با متعه یا ملک یمین نقض این روایت و نقض دلالت آن بر مدعای ما نیست.

به استدلال به روایت اشکال شده است که معلوم نیست روایت واحدی باشد که ذیل روایت، تعلیل برای صدر باشد.

با آنچه گفتیم معلوم شد که این اشکال وارد نیست چون استدلال ما مبتنی بر این نیست که ذیل روایت تعلیل برای صدر روایت باشد. علاوه که ظاهر روایت مخصوصاً مطابق نقل تهذیب که «لَا يَجْمَعُ «بدون ذکر «الرجل» آمده است که معلوم می‌شود ضمیر به همان «رجل» در صدر روایت برمی‌گردد و حتی اگر کلمه «الرجل» هم باشد ظاهر این است که مراد همان «رجل» در صدر روایت است.

مؤید این روایت هم مرسله عیاشی و طبرسی است.

عن منصور بن حازم عن أبي عبد الله ع قال لا يحل لماء الرجل- أن يجري في أكثر من أربعة أرحام من الحرائر (تفسیر العیاشی، جلد ۱، صفحه ۲۱۸)

الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع لَا يَحِلُّ لِمَاءِ الرَّجُلِ أَنْ يَجْرِيَ فِي أَكْثَرِ مِنْ أَرْبَعَةِ أَرْحَامٍ. (وسائل الشیعة، جلد ۲۰، صفحه ۵۱۸)

دلالت این دو روایت هم مانند روایت قبل است اما چون از نظر سند معتبر نیستند به عنوان موید همان روایت ذکر کردیم.

برخی به روایت اسحاق بن عمار هم استدلال کرده‌اند

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الرَّزِيِّ أَسْرُ أَوْ شُرْبُ الْخَمْرِ وَكَيْفَ صَارَ فِي الْخَمْرِ ثَمَانِينَ وَفِي الرَّزِيِّ مِائَةً فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ الْحَدُّ وَاحِدٌ وَ لَكِنْ زَيْدٌ هَذَا لِتَضْيِيعِهِ النُّظْفَةَ وَ لِيُوضِعَهُ إِيَّاهَا فِي غَيْرِ مَوْضِعِهَا الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ. (الكافي، جلد ۷، صفحه ۲۶۲)

اما به نظر ما دلالت این روایت تمام نیست چون قبلا هم گفتیم شاید جعل نطفه زنا خصوصیتی داشته باشد و لذا نمی‌توان برای حرمت جعل نطفه در رحم با غیر زنا به این روایت استدلال کرد و روایاتی که ما استدلال کردیم هیچ کدام به زنا اختصاص نداشت بلکه مفاد آنها حرمت جعل نطفه مرد نامحرم در رحم زنی است که مجامعت با او جایز نیست، تفاوتی ندارد این جعل نطفه به زنا باشد یا به غیر آن باشد.

آنچه تا کنون گفتیم استدلال به روایات بر حرمت اهدای جنین به عنوان اولی و با قطع نظر از ملاسبات این عمل بود اما اگر ملاسبات آن را هم در نظر بگیریم می‌توان به روایات دیگری هم استدلال کرد.

از جمله روایاتی که بر مبعوضیت و ممنوعیت گم شدن نسب یا نسبت دادن فرزند به غیر پدر دلالت دارند. در حقیقت دو عنوان مبعوض در شریعت وجود دارد: یکی نسبت دادن فرزند به غیر پدر است و دیگری انجام کاری که به گم شدن نسب می‌انجامد.

حرمت نسبت دادن فرزند به غیر پدر از آیات قرآن هم قابل استفاده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (الممتحنة ۱۲)

در این آیه محرمات اصلی در شریعت ذکر شده است که بیعت با پیامبر بر اساس آنها باید انجام بگیرد و شاهد ما این جمله است: «وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ» که تفسیر شده است به اینکه فرزند کسی دیگر را به شوهر نسبت بدهند و این در حد شرک به خدا و قتل به حساب آمده است.

در جوامع الجامع این طور آمده است: «كانت المرأة تلتقط المولود فتقول لزوجها: هذا ولدي منك. كئى بالبهتان المفترى بين يديها ورجليها عن الولد الذي تلصقه بزوجها كذبا، لأن بطنها الذي تحمله فيه بين اليدين، وفرجها الذي تلده به بين الرجلين.» (جوامع الجامع، جلد ۴، صفحه ۲۸۳)

در مجمع البيان هم آمده است:

«وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ أَيُّ بِكَذِبٍ يَكْذِبُهُ فِي مَوْلُودٍ يَوْجَدُ «بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ» أَيُّ لَا يَلْحَقْنَ بِأَزْوَاجِهِنَّ غَيْرَ أَوْلَادِهِنَّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَقَالَ الْفَرَاءُ كَانَتْ الْمَرْأَةُ تَلْتَقِطُ الْمَوْلُودَ فَتَقُولُ لَزَوْجِهَا هَذَا وَلَدِي مِنْكَ فَذَلِكَ الْبُهْتَانُ الْمَفْتَرِيُّ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَذَلِكَ أَنَّ الْوَلَدَ إِذَا وَضَعْتَهُ الْأُمُّ سَقَطَ بَيْنَ يَدَيْهَا وَرَجْلَيْهَا وَ لَيْسَ الْمَعْنَى

على نهيهن من أن يأتين بولد من الزنا فينسبونه إلى الأزواج لأن الشرط بنهي الزنا قد تقدم وقيل البهتان الذي نهين عنه قذف المحصنات و الكذب على الناس و إضافة الأولاد إلى الأزواج على البطلان في الحاضر و المستقبل من الزمان» (مجمع البيان، جلد ٩، صفحه ٤١٤)

این مساله از ملابسات با اهدای جنین است که الان هم اتفاق می افتد و زن هم خصوصیت ندارد بلکه شامل هر کسی است که بچه ای را که مال مرد نیست به او نسبت بدهد.

از جمله روایاتی که در ذیل همین آیه قابل بیان است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي الْهَلَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِكِبْرِ الرَّثَا قَالُوا بَلَى قَالَ هِيَ امْرَأَةٌ تُوْطِئُ فِرَاشَ رَوْجِهَا فَتَأْتِي بِوَلَدٍ مِنْ غَيْرِهِ فَتُلْزِمُهُ رَوْجَهَا فَتِلْكَ الَّتِي لَا يُكَلِّمُهَا اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهَا وَلَا يَزَكِّيْهَا وَ لَهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (الكافي، جلد ٥، صفحه ٥٤٣)

در روایت اسحاق بن ابی اهللال وجود دارد که توثیق ندارد اما راوی از او ابن ابی عمیر است و اگر کسی مبنای نقل مشایخ ثقات را بپذیرد قابل توثیق است. البته در برخی نقلها اسحاق بن بلال یا اسحاق بن هلال هم نقل شده است.